



4. شجاعت

خداوند متعال در توصیف ویژگی های مردان الهی و مبلغان راه حقیقت، شجاعت و شهامت را یکی از بارزترین صفات و خصلتهای آنان می شمارد و می فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»؛ (1) «کسانی که رسالت های الهی را ابلاغ می کنند و تنها از خدا می ترسند و از غیر او هیچگونه واهمه ندارند و خداوند برای حسابرسی کافی است.»

همچنین خداوند در سوره مائده جهادگران راه خدا را دلیر مردانی به شمار آورده است که در راه دفاع از حق و آرمان های والای اسلامی هیچگاه خسته نمی شوند و از سرزنش و ملامت سست عنصران و منافقان و مخالفان هرگز شک و دو دلی به خود راه نمی دهند و با روحیه قوی و شهامت بی نظیر خود تاج و تخت طاغوت های زمان را به لرزه در آورده، به فضل و رحمت الهی دل می بندند: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ (2) آنان در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند و این [روحیه شجاعانه] فضل خداست که به هر کس که بخواهد عنایت می کند و خداوند وسعت دهنده دانا است.»

اسوه دلاوران

حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) نمونه بارزی از مبلغان با شهادت پیامهای الهی است که در گفتار و کردار، روحیه قوی و عظمت نفس خود را نشان داد. در اینجا صفحاتی را از تاریخ شجاعت آن رادمرد الهی ورق می زنیم:

شجاعت در گفتار

امام حسین (علیه السلام) از همان دوران کودکی و نوجوانی به صراحت لهجه و بی باکی و شجاعت معروف بود. او این خصلت ستوده را از جدش رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به ارث برده بود. امام (علیه السلام) در یکی از روزهای اوائل خلافت خلیفه دوم، در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشسته بود. آن حضرت که دوران نوجوانی را سپری می کرد، متوجه شد که عمر بالای منبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته و در مورد آیه «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (3) برای مردم سخن می گوید. امام حسین (علیه السلام) با شنیدن سخنان متناقض خلیفه از جایش بلند شده و با شجاعت تمام فرمود:

«أَنْزِلْ أَيْهَا الْكَذَّابُ عَنْ مَنْبَرِ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ لَا مَنْبَرَ أَبِيكَ؛ از منبر پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرود آی؛ نه منبر پدرت.»

ابن خطاب از اعتراض شدیدالحن امام یکه خورده و گفت: راست می گویی. بلی این منبر پدر توست نه پدر من. چه کسی این سخن را به تو آموخت؟ آیا پدرت علی بن ابی طالب؟! امام حسین (علیه السلام) فرمودند: به جانم سوگند! اگر در این مورد از پدرم هم اطاعت کرده باشم، بیراهه نرفته ام؛ چرا که او هدایتگر و من ره یافته اویم. آنگاه در ادامه فرمود: ای پسر خطاب! اگر مردم از ما اهل بیت (علیهم السلام) پشتیبانی می کردند، تو نمی توانستی بر آل محمد مسلط شده و بر منبرشان بنشینی. خدا آنگونه که سزای توست، سزایت دهد و از بدعتی که پدید آوردی به سختی بازجوئیت کند.»

خلیفه با خشم تمام از منبر پائین آمده و به همراه عده ای، نزد علی (علیه السلام) رفت و گفت: ای اباالحسن! امروز از فرزندت حسین چه چیزها که ندیدم! او در مسجد رسول الله (صلی الله علیه و آله) با صدای بلند با ما سخن می گوید و اوباش و اهل مدینه را بر علیه من می شوراند. (4)

حماسه امام حسین (علیه السلام)

در جنگ صفین امام حسین (علیه السلام) دلاور مردی بود که شجاعت و شهامتش دوست و دشمن را به حیرت آورده بود. حماسه آفرینی های آن حضرت در جنگ های جمل و صفین و نهروان زبانزد خاص و عام بود. عبدالله بن قیس از دلاوری های امام حسین (علیه السلام) در جنگ صفین چنین گزارش کرده است: در نبرد صفین در میان لشکر علی (علیه السلام) و در رکاب آن حضرت بودم. ابویوب سلمی از فرماندهان معاویه به کمک نیروهای خود بر آب فرات مسلط شده و آن را به روی ما بست. لشکریان علی (علیه السلام) از شدت عطش به آن حضرت شکایت کردند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز برای بازپس گیری آب فرات عده ای را فرستاد، اما آنان نا امید برگشتند. مولای متقیان (علیه السلام) از گرفتاری پیش آمده به شدت ناراحت شد. در آن حال امام حسین (علیه السلام) عرضه داشت:

«أَمْضِي إِلَيْهِ يَا أَبَتَاهُ؟» پدر جان! آیا من برای باز کردن راه آب بروم؟» علی (علیه السلام) فرمود: «پسرم! برو.» حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) به همراه عده ای به نیروهای دشمن حمله کرده و آنان را از فرات دور ساخته و خیمه اش را در کنار آب برافراشت و عده ای را برای حفاظت از آب گمارد. آنگاه نزد پدر بزرگوارش آمد و پیروزی خویش را مژده داد. اما علی (علیه السلام) از شنیدن بازگشائی راه آب به گریه افتاد. به امام گفته شد: یا علی! این اولین پیروزی است که در این جنگ به برکت حسین (علیه السلام) به دست آمد، چرا گریه می کنید؟! امام فرمود: بلی درست است، اما من به یاد روز عاشورا افتادم که حسینم با لب تشنه به شهادت می رسد. و از شدت ظلم اسب او شیهه می کشد و می گوید: ای وای از دست امتی که فرزند دختر پیامبرشان را کشتند. (5)

مصادره اموال طاغوت

حضرت اباعبدالله (علیه السلام) همواره با توانمندی و اقتدار کامل با دشمنان اسلام و زورگویان و مستکبران برخورد می کرد و هر کجا احساس وظیفه می نمود، با شجاعت تمام از حق دفاع کرده و اهل باطل را کوچک می شمرد. داستان زیر نمونه ای از اقتدار و جرات آن حضرت را در مقابل طاغوت نشان می دهد. در سال پنجاه و چهارم هجری، یکی از کاروان های حامل اموال حکومتی - که از یمن برای معاویه ارسال شده بود - از مدینه می گذشت. امام حسین (علیه السلام) به یارانش دستور داد تا کاروان را توقیف نموده و محموله های آن را در میان نیازمندان بنی هاشم و دیگران تقسیم نمایند. آنگاه به معاویه نامه ای به این شرح نوشت: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ عِيرًا مَرَّتْ بِنَا مِنَ الْيَمَنِ تَحْمِلُ مَالًا وَ حُلَلًا وَ عَنَبَرًا وَ طِيبًا إِلَيْكَ، لِتَوَدَّعَهَا خَزَائِنَ دِمَشْقَ وَ تَعْلُلُ بِهَا النَّهْلَ بَنِي أَبِيكَ، وَ إِنِّي احْتَجْتُ إِلَيْهَا فَأَخَذْتُهَا وَالسَّلَامُ؛ بعد از حمد و ثنای الهی! با کاروانی از یمن مواجه شدیم که اموال و پوشاک و عنبر و عطرها را دیگر به سوی تو حمل می کرد تا آنها را در خزائن [کاخ های خود، در] دمشق ذخیره کرده و تشنگان فرزندان پدرت را سیراب سازی [و در رفاه و آسایش خود و بستگان صرف نمائی!] اما من به

آنها نیاز داشتیم و در آنها تصرف کردم. والسلام.»

این حرکت انقلابی و شجاعانه سرور آزادگان جهان، موجبات نارضایتی و خشم معاویه را فراهم آورد و طی نامه ای، آن حضرت را از عواقب این کار برحذر داشت. (6)

امام حسین (علیه السلام) در حرکت انقلابی دیگری در راه کربلا و در منزل تنعیم، قافله ای دیگر را که از یمن اجناس گران قیمتی به سوی شام و برای یزید می برد، تصرف کرده و کرایه شتربانان را با کمال خوشرویی به آنان پرداخت نمود. (7)

وارث راستین

پدر سالار شهیدان وارث حقیقی شجاعت و رشادت پدر بزرگوارش علی (علیه السلام) بود. آن مرد میدان جهاد و مبارزه روحیه مقاومت و شکست ناپذیری خود را در نهج البلاغه چنین توصیف می کند: «وَاللَّهِ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا، وَ لَوْ أَمَكَّنَتِ الْفُرُصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعْتُ إِلَيْهَا؛ (8) به خدا سوگند! اگر تمام عرب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر دهند، از صحنه جنگ روی برنمی گردانم و اگر فرصت باشد به پیکار همه آنها می شتابم.»

در روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) آنچنان شجاعانه می رزمید و با دلی پر قوت؛ بی باکانه نیروی دشمن را تارومار می کرد که کسی را یارای مقاومت در برابر آن حضرت نبود. او در حال مبارزه با رجزهای شورآفرین خود شجاعت روحی و عظمت نفس و معرفت والای خویش را نشان می داد. امام (علیه السلام) به راست و چپ لشکر حمله برده و می فرمود:

أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ	آلَيْتُ أَنْ لَا أَنْتَنِي
أَحْمِي عِيَالَاتِ أَبِي	أَمْضِي عَلَى دِينِ النَّبِيِّ

«من حسین فرزند علی هستم. سوگند خورده ام که در برابر ستمگران تسلیم نشوم. از خانواده پدرم حمایت می کنم. پیوسته بر طبق دین پیامبر حرکت خواهم کرد.»

یکی از فرماندهان نظامی یزید به نام تمیم بن قحطبه در مقابل امام قرار گرفت و گفت: ای پسر علی! تا کجا می خواهی دشمنی خودت را با یزید ادامه دهی! امام حسین (علیه السلام) فرمود: آیا من به جنگ شما آمده ام یا شما جنگ را بر من تحمیل کرده اید؟! من راه را بر شما بسته ام، یا شما راه را به رویم بسته اید؟! شما برادر و فرزندان مرا شهید کرده اید و حالا بین من و شما شمشیر حکم فرماست.

فرمانده یزیدی گستاخانه و با غرور تمام به امام گفت: حسین! زیاده سخن نگو، نزدیک بیا تا شجاعت تو را ببینم! امام حسین (علیه السلام) با غرشی رعدآسا به پیش رفت و شمشیر خویش را چنان بر گردن فرمانده مغرور دشمن فرود آورد که سر او به کناری پرتاب شد. این حرکت امام آن چنان اضطرابی در لشکر دشمن پدید آورد که «یزید ابطحی» از فرماندهان لشکر دشمن به کوفیان نهیب زد که: آیا این همه لشکر از برابر یک نفر می گریزد؟!

یزید ابطحی برای تقویت روحیه لشکر قدم پیش نهاده و برای مبارزه با امام اعلام آمادگی کرد. سربازان دشمن از دیدن او که در شجاعت و نبردهای تن به تن معروف بود، خوشحال شدند. امام حسین (علیه السلام) به وی فرمود: آیا مرا می شناسی که اینگونه بی واهمه به میدان نبرد می آیی؟! یزید بدون اعتنا به سخن امام حمله را آغاز کرد، اما حضرت به او امان نداد و با دفع حمله وی چنان بر سرش کوبید که لاشه بی جانش بر زمین افتاد.

(9)

سماواتیان پرده برداشتند	به نظاره گردن برافراشتند
سماواتیان محو و حیران همه	سرانگشت حیرت به دندان همه
که یارب چه زور و چه بازوست این؟!	مگر با قدر هم ترازوست این
عجب صف شکن، پهلوان یلی است	به نیروی و مردی بسان علی است
ولی حیف کاین تشنه لب بی کس است	غریب است و بی یار و بی مونس است

هنگامی که عمر سعد شجاعت بی نظیر ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) را مشاهده کرد - که چگونه از کشته ها پشته می ساخت و نیروهای دشمن را از هر سو به عقب می راند - احساس نمود که دیگر لشکر او در مقابل هجوم امام تاب مقاومت ندارند. به نیروهایش نهیب زد: «الویل لکم اذرون لمن تقاتلون؟ هذا ابن قتال العرب، فاحملوا علیه من کل جانب؛ وای بر شما، آیا می دانید با چه کسی می جنگید؟ این فرزند کشنده عرب است؛ پس از هر طرف بر او حمله کنید.»

بعد از این فرمان از سویی چهار هزار تیرانداز دشمن، حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را آماج تیرهای خود قرار داده و آن حضرت را تیرباران کردند و از سوی دیگر به سوی خیمه ها هجوم بردند. در این حال سرور آزادگان فریاد برآورد: «یا شیعه آل ابی سفیان! ان لم یکن لکم دین، و کنتم لا تخافون المعاد، فکونوا احراراً فی دنیاکم؛ ای پیروان خاندان ابی سفیان! اگر دین ندارید و از روز قیامت نمی هراسید، لااقل در زندگی آزادمرد باشید.»

شمر گفت: حسین! چه می گویی؟! امام فرمود: «أنا الذی أقاتلکم، و تقاتلون، و النساء لیس علیهن جناح، فامنعوا عتاتکم و طغאתکم و جهالکم عن التعرض لحرمی ما دمت حياً؛ من با شما می جنگم و شما با من نبرد می کنید، این زنان گناهی ندارند؛ تا من زنده هستم از تعرض یاغیانتان به خانواده من جلوگیری نمایید.» (10)

حضرت مهدی (علیه السلام) با اشاره به رشادت های امام حسین (علیه السلام)، خطاب به آن حضرت می گوید: «فلما رأوک ثابت الجاش، غیر خائف و لا خاش، نصبوا لک غوائل مکرهم و قاتلوک بکیدهم و شرهم؛ (11)

زمانی که لشکر کوفه تو را قویدل و نترس و پرجرات یافتند [و توانائی جنگیدن مردانه با تو را در خود ندیدند]، دام های [مرگ آفرین] مکرشان را بر سر راهت نهادند و با حيله و شرارتشان به مقابله با تو برخاستند.»

5. عبادت و عرفان

از ویژگی های وجود مقدس حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) عشق به مناجات و عبادت است و این یکی دیگر از نشانه های بارز بندگان خاص الهی است. خداوند متعال در سوره فرقان درباره بندگان خاص خود می فرماید: «و

الَّذِينَ يَبِينُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا؛ (12) «[آنان] کسانی هستند که شب ها برای خدا بیدار مانده و به سجده و قیام می پردازند.»

عبادت پروردگار دارای آثار ویژه تربیتی و مایه تکامل روحی و معنوی انسان است. عبادت و عرفان، روح و روان بندگان را با قدرت بی منتهای الهی و باکمال مطلق پیوند می دهد. انسان را از مرکب غرور و خودخواهی به زیر کشیده و در سلک خوبان عالم و دلدادگان حضرت حق قرار می دهد.

خداوند متعال در آیه دیگری در مورد پارسایان و بندگان ستوده خویش می فرماید: «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»؛ (13) «آنها مقدار اندکی در شب می خوابند و در سحرگاهان استغفار می کنند.»

امام حسین (علیه السلام) در عبادت و عرفان و کسب مقامات معنوی به درجه ای از معرفت رسید که مدال نفس مطمئنه به نامش ثبت گردید. (14)

دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) نمونه ای دیگر از عرفان آن سیمای ملکوتی است؛ آنجا که به درگاه خداوند عرض می کند:

«مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلًا؛ (15) [پروردگارا! چه یافت آنکه تو را گم کرد؟ و آنکه تو را یافت دیگر چه گم کرده است؟ مطمئنا آن کسی که به دیگری به جای تو راضی شد زیانکار است و آنکه از تو روی گرداند در خسران خواهد بود!]

مهلت برای عبادت

عصر روز تاسوعا عمرسعد فرمان حمله داد. حضرت ابوالفضل (علیه السلام) از سوی امام حسین (علیه السلام) مامور گردید تا شب عاشورا را از جفاکاران ستم پیشه مهلت بگیرد و جنگ به روز بعد موکول شود. حضرت اباعبدالله (علیه السلام) انگیزه خویش را از تاخیر انداختن جنگ، به برادرش عباس (علیه السلام) چنین بیان داشت: «يا عَبَّاسُ: إِزْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ - يَا أَخِي - ... إِرْجَعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى عَدْوَةٍ وَتَذْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ، لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ أُحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ؛ (16) برادرم عباس! جانم به فدایت، سوار شو... به سوی آنان برو و اگر توانستی جنگ را تا صبح فردا به تاخیر انداز و امشب آنان را از ما دور کن، شاید ما بتوانیم امشب در پیشگاه پروردگارمان به نماز و دعا و استغفار بپردازیم، او خوب می داند که من پیوسته نماز برای او و تلاوت قرآنش و بسیار دعا کردن و طلب آمرزش خواستن از درگاهش را دوست داشته ام.»

امام حسین (علیه السلام) آنچنان عشق به نماز و ذکر و دعا دارد که می خواهد شبی را از دشمن مهلت گرفته و به راز و نیاز و نیایش بپردازد و این در حالی است که با صلابت تمام در مقابل خواسته های نامشروع دشمن ایستاده و مقاومت می کند.

نیایش عاشورائیان

حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در طول زندگی خویش با تمام وجود به خداوند عشق می ورزید و از عمق جان او را عبادت می کرد. خصلتهای نیک و عبادتها و راز و نیازهای عاشقانه اش، عارفان خداجوی را به اطرافش گرد آورده بود. تک تک یاران باوفای امام - آن پرورش یافته گان مکتب حسینی - عابدان شب و شیران روز بودند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در وصف چنین نیک مردانی می فرماید:

«رُحْبَانُ اللَّيْلِ أَسَدٌ بِالنَّهَارِ؛ (17) [مردان خدا] شب به عبادت می پردازند و روز همچون شیر [نیرومند به انجام وظیفه اقدام می کنند]». در اینجا به نمونه هائی از یاران عارف و نیایشگر امام حسین (علیه السلام) اشاره می کنیم:

1. حضرت عباس (علیه السلام) با آن همه فضائل اخلاقی و سیرت و صورت زیبایی که داشت، اما اثر سجده های طولانی در پیشانی نورانی اش بیشتر جلوه می کرد؛ به همین جهت قاتل آن حضرت با حسرت تمام می گفت: «إِنِّي قَتَلْتُ شَابًا أَمْرَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَثَرُ السَّجْدِ، فَمَا نِمْتُ لَيْلَةً مُنْذُ قَتَلْتُهُ؛ (18) من جوانمردی را از همراهان حسین (علیه السلام) کشتم که در پیشانی اش آثار سجده نمایان بود و از آن زمان که او را کشتم یک شب [راحت] خوابیده ام.»

2. حضرت زینب کبری (علیها السلام) نیز در عبادت و عرفان به مقامی رسیده بود که امام حسین (علیه السلام) هنگام وداع از او التماس دعا گفته و به وی فرمود: «يَا أُخْتَاهُ ، لَا تَنْسِينِي فِي نَافِلَةِ اللَّيْلِ؛ (19) خواهرم! مرا در نماز شب فراموش مکن.»

و از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «عمه ام زینب بعد از حادثه عاشورا از کوفه تا شام و در اوج بحران روحی، نمازهای واجب و مستحب خود را به نحو زیبایی انجام می داد، اما در برخی موارد نمازهایش را نشسته ادا می کرد؛ چرا که غذای خود را به بچه های یتیم می داد و گاهی خود گرسنه می خوابید. (20)

3. امام حسین (علیه السلام) هنگامی که به بالین حبیب بن مظاهر آمد، به شب زنده داریهای وی اشاره کرده و فرمود:

«لِلَّهِ دَرْكٌ يَا حَبِيبَ لَقَدْ كُنْتُ فَاضِلًا تَخْتِمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ؛ (21) ای حبیب! خدا به تو پاداش نیک عنایت کند، تو انسان باکمالی بودی و در یک شب قرآن را ختم می کردی.»

یاران امام حسین (علیه السلام) که در رفتار و گفتار آیین آن حضرت بودند، در شب عاشورا چنان به مناجات مشغول بودند که نوشته اند: زمزمه های عاشقانه آنان همانند صدای زنبور عسل به گوش شنوندگان می رسید. «بَاتَ الْحُسَيْنُ وَ أَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ لَهُمْ دَوِيُّ كَدَوِيِّ النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ؛ (22) شب عاشورا امام حسین و یارانش بیدار ماندند و صدایی چون نغمه زنبورهای عسل داشتند. آنان در حال رکوع و سجود و قیام و قعود بودند.»

این نیایشگران عارف، همان کسانی بودند که فردای آن شب جانبازیها و حماسه های جاویدان آنان اهل آسمان و زمین را به تحیر واداشت. در حقیقت اینار و فداکاریهای آنان نتیجه معرفت عمیق و کمال شناخت آنان از حضرت حق بود. آنان در خداشناسی و توحید به مقامی رسیدند که دردها و رنجهای جنگ را احساس نمی کردند. در روایات آمده است: «لَمْ يَجِدُوا أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ؛ (23) درد برخورد آهن (نیزه ها و شمشیرهای آهنین) را احساس

نمی کردند.»

نه اینکه آنان تیرها، شمشیرها و نیزه ها را نمی دیدند یا توجه نداشتند، بلکه درد و رنج جسمی آنها در مقابل شوق شهادت و لقاء و رضایت پروردگار متعال رنگ باخته بود و آنچنان از عشق الهی سرمست بودند که خود را فراموش کرده و به دنیای دیگری می اندیشیدند.

نماز عشق

از بارزترین نشانه های عبادت و عرفان در سیره حضرت حسین (علیه السلام)، برگزاری نماز ظهر عاشورا است. هنگامی که در ظهر عاشورا ابو ثمامه صیداوی به حضور آن حضرت آمده و در اوج جنگ با دشمن عرضه داشت: یا ابا عبدالله! فدایت شوم، گرچه این مردم با حملات و هجوم های پی در پی خود به تو نزدیک شده و می خواهند تو را به شهادت برسانند، اما به خدا سوگند! تا مرا نکشته اند نمی توانند به تو آسیبی برسانند. دوست دارم در حالی به ملاقات پروردگارم بشتابم که این آخرین نمازم را هم به مامت شما خوانده باشم. با شنیدن سخنان ابو ثمامه، امام به آسمان نگاه کرده و فرمود: «ذَكَّرْتُ الصَّلَاةَ، جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ! نَعَمْ، هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا؛ نماز را یاد کردی، خداوند متعال تو را از نمازگزارانی که به یاد خدا هستند قرار دهد. بلی الان اول وقت نماز است.» سپس امام فرمود: لحظاتی از دشمن آتش بس بخواهید! ولی هنگامی که دشمن آتش بس موقتی را نپذیرفت سالار شهیدان در مقابل باران تیر دشمن به نماز ایستاد. دو نفر از یاران امام حسین (علیه السلام) به نامهای زهیر بن قین و سعید بن عبدالله حنفی برای محافظت امام (علیه السلام) پیشاپیش ایستاده و سینه هایشان را در مقابل تیرهای دشمن سپر قرار دادند و حضرت به همراه یاران باقی مانده خود، نماز ظهر عاشورا را به پا داشت.

سعید که در مرکز خطر ایستاده بود، تیرهای دشمن را با دست و صورت و سینه اش دفع می کرد. هنگامی که نماز به پایان رسید، او با بدنی خونین به زمین افتاد. (24) و در حالی که نفس های آخر را می کشید چشمانش را گشوده و با تبسمی ملیح به سیمای امام حسین (علیه السلام) نگریست و در همان لحظه به امام عرض کرد: «أَوْفَيْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! اَيُّ پسر رسول خدا! آیا من [به عهد خود] وفا کردم؟» سرور آزادگان از جان نثاری و فداکاری سعید تقدیر نموده و با لحنی رضایت آمیز فرمود: «نَعَمْ أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ؛ (25) بلی تو در بهشت پیشاپیش من خواهی بود.»

سید بن طاووس نوشته است: هنگامی که تیرهای بدنش را شمرند، به غیر از جراحات نیزه و شمشیر، 13 تیر به دست و صورت و سینه سعید بن عبدالله حنفی اصابت کرده بود. (26)

آخرین مناجات

و آخرین مناجات امام حسین (علیه السلام) در گودال قتلگاه بود که آن حضرت با پروردگار خود عاشقانه نجوا می کرد: «اللَّهُمَّ! مُتَعَالَى الْمَكَانِ... صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبَّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، مَالِيَ رَبِّ سِوَاكَ، وَلَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ، صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ...؛ ای خدایی که مقامت بس بلند است... در مقابل قضای تو شکبیا هستم. ای پروردگاری که بجز تو خدایی نیست! ای فریادرس دادخواهان! مرا جز تو پروردگاری و معبودی نیست. بر حکم تو صابر و شکبیا هستم. ای فریادرس آنکه فریاد رسی ندارد.»

و آنگاه که صورت خونین به خاک گذاشت و آخرین سجده اش را بجا آورد، فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.» (27)

6. پاسداری از ارزش های الهی

امام حسین (علیه السلام) به عنوان پاسدار ارزش های الهی و حافظ سنت های پیامبر (صلی الله علیه و آله)، برای پیشرفت اهداف والای اسلام از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد و از مهمترین اقدامات آن حضرت در مدت عمر بابرکت خویش، تجدید حیات اسلام و احیای ارزشهای فراموش شده آن می باشد. به همین جهت این جمله در میان اندیشمندان اسلامی به زبان ها افتاده است که: «الاسلام محمدی الحدوث وحسینی البقاء» یعنی، اسلام را حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به جهان بشریت عرضه نمود و حسین بن علی (علیه السلام) با تمام وجود از آن پاسداری و حمایت کرد.

در حقیقت شهادت خونین حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) و یاران باوفایش موجب شد که غبار جهل و ستم که در طی سال های بعد از رحلت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) قوانین اسلامی را تحت الشعاع قرار داده بود، از چهره سنت های حقیقی اسلام زدوده شود و نور درخشان معارف الهی بار دیگر به دل های غفلت زده بتابد. چنانکه در زیارت نامه آن حضرت می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ (28) [یا ابا عبدالله!] شهادت می دهم که تو نماز را بپاداشتی و زکات را ادا کردی و امر به معروف و نهی از منکر نمودی.»

اساسا از دیدگاه فرهنگ و حیانی اهل بیت (علیهم السلام)، احیای امر به معروف و نهی از منکر خیلی مهمتر و عظیمتر از سایر ارزش های الهی است، همچنانکه علی (علیه السلام) می فرماید: «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَةٌ (29) فِي بَحْرِ لُجِّي؛ تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا در مقابل امر به معروف و نهی از منکر همچون قطره ای در مقابل دریای موج و پهناور است.»

در واقع جهاد و سایر فرائض دینی بخشی از امر به معروف و نهی از منکر به معنای وسیع آن می باشد.

در کنار مرقد پیامبر (صلی الله علیه و آله)

امام حسین (علیه السلام) چنان شیفته حفظ دین و احیای امریه معروف و نهی ازمنکر بود که هنگام وداع با قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین گفت: «اللَّهُمَّ! إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَ أَنَا ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتُ، اللَّهُمَّ! وَ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ أَكْرَهُ الْمُنْكَرَ، وَ أَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَ مَنْ فِيهِ مَا اخْتَرْتُ مِنْ أَمْرٍ هَذَا مَا هُوَ لَكَ رِضَى؛ (30) خداوندا! این قبر پیامبر تو [حضرت] محمد (صلی الله علیه و آله) است و من فرزند دختر پیامبرت هستم. برای من پیشامدی رخ داده که خود می دانی. پروردگارا! من معروف را دوست دارم و از منکر بیزارم. ای صاحب جلالت و کرامت! به حق این قبر و صاحب آن از تو می خواهم راهی را برای من برگزینی که رضایت تو و رسالت در آن باشد.»

نامه به بزرگان بصره

امام حسین (علیه السلام) در نامه ای به بزرگان بصره در مورد رواج سنت های منفی در جامعه هشدار داده و حمایت آنان را برای احیای سنت های صحیح و حاکم شدن ارزش های الهی خواستار شده و فرمود: «أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (صلی الله علیه و آله) فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَ إِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ، وَ إِنْ اسْتَمِعُوا قَوْلِي وَ تَطِيعُوا أَمْرِي، أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ؛ (31) من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می خوانم، چرا که سنت به تدریج از میان رفته و بدعت زنده شده است. اگر به سخنم گوش دهید و از فرمانم اطاعت کنید، شما را به سوی راه رستگاری راهنمایی خواهم کرد.»

مبارزه با بنیانگذاران بدعت ها

امام حسین (علیه السلام) بر این باور بود که با تمام وجود باید از ارزشهای اسلامی حمایت شود. به همین جهت با زمامداران مستبد و ضدارزشی بنی امیه هیچگاه سر سازش نداشت. او با حاکمان هواپرست و خودخواه مبارزه بی امانی را آغاز نمود و جان خویش را با تمام هستی اش در این راه فدا نمود. اساسا برای حفظ اصول یک مکتب صحیح و آسمانی باید با بنیانگذاران بدعت ها مبارزه شود و یک مسلمان آزاده در پاسداری از مکتب خویش با مؤسسين سنت های منفی سازش نمی کند.

علی (علیه السلام) فرمود: «أَظْلَمُ النَّاسِ مَنْ سَنَّ سُنَنَ الْجَوْرِ وَ مَحَا سُنَنَ الْعَدْلِ؛ (32) ظالم ترین افراد، کسی است که سنت های ظلم را در جامعه رواج داده و سنت های عادلانه را از میان بردارد.»

نامه به معاویه

امام حسین (علیه السلام) از هر فرصتی برای احیای معارف الهی بهره می جست. گفتارها، نامه ها و اقدامات عملی آن حضرت نشانگر این واقعیت است. امام در نامه ای کوبنده اقدامات غیرشرعی معاویه را زیر سؤال برده و او را شدیداً مؤاخذه می کند و در آخر نامه می فرماید: «فابشر يا معاوية بالقصاص واستيقن بالحساب واعلم ان لله تعالى كتابا لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا؛ (33) ای معاویه! قصاص [خدا] را به یاد داشته باش و به حسابرسی [الهی در روز قیامت] یقین کن، و بدان که خداوند متعال کتابی دارد که از ثبت هیچ عمل ریز و درشتی فروگذاری نمی کند.»

دفاع از حریم خانواده

معاویه پس از شهادت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و تحمیل قرارداد صلح بر امام حسن (علیه السلام)، به دنبال راهی بود که با خاندان نبوت پیوندی برقرار کند. به این جهت مروان را مامور ساخت تا از ام کلثوم دختر عبدالله بن جعفر برای یزید خواستگاری کند. او نیز در مجلسی که اعیان مدینه و سران بنی امیه حضور داشتند، ضمن تمجید از فرزند ناپاک معاویه، طی سخنانی آرزو کرد که این ازدواج سر بگیرد.

عبدالله بن جعفر همسر حضرت زینب (علیها السلام) تصمیم گیری نهایی را به دایی دختر؛ یعنی، حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) موکول نمود. امام حسین (علیه السلام) در همان جلسه به پاخاسته و خطاب به مروان و حضار چنین فرمود: حمد و سپاس خداوندی را که ما اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را برای پاسداری از دین خود و رهبری مردم برگزید، و قرآن و وحی خود را بر ما نازل کرد. ای مروان! تو سخن گفتی و ما گوش کردیم! اینکه گفتی پدر دختر هر چه پیشنهاد کند آن را مهریه ام کلثوم قرار خواهید داد، به جانم سوگند! ما اهل بیت در مقدار مهریه از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) عدول نمی کنیم. آن حضرت مهریه دختران و همسرانشان را بیست اوقیه معادل 480 درهم تعیین می کردند. و اما اینکه گفتی قرض پدرش را نیز ادا خواهید کرد، چه زمانی زنان ما بدهی های ما را پرداخته اند که این دومی باشد؟! اما اینکه گفتی این وصلت ارتباط بین دو قبیله بنی هاشم و بنی امیه را تقویت کرده و موجب صلح و سازش و آرامش خواهد بود، به صراحت می گویم که دشمنی ما اهل بیت با سران بنی امیه در راه خدا و به خاطر دین خداست و هرگز برای رسیدن به دنیا با شما مصالحه نخواهیم کرد. روابط نسبی این دشمنی را از میان برداشت، چگونه پیوند سببی موجب صلح و دوستی خواهد بود.»

سپس امام حسین (علیه السلام) تک تک سخنان مروان را با قاطعیت و استدلال کامل و منطقی پاسخ گفت و در پایان در مورد ازدواج دختر حضرت زینب (علیها السلام) فرمود: «ای مردم حاضر در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله)! گواه باشید که من دختر خواهرم ام کلثوم، فرزند عبدالله بن جعفر را به عقد پسرعموی او قاسم بن

محمد بن جعفر در آوردم و مهریه او را چهارصد و هشتاد درهم قرار دادم و زمین حاصل خیز خود در مدینه را به عنوان کمک هزینه زندگی به او بخشیدم.» (34)

در زمینه پاسداری امام حسین (علیه السلام) از ناموس مسلمانان، واقعه نجات همسر عبدالله بن سلام توسط حضرت اباعبدالله (علیه السلام) نیز قابل توجه است.

فجری در ظلمت

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «افْرءُوا سُورَةَ الْفَجْرِ فِي فَرَائِضِكُمْ وَ تَوَافِلِكُمْ فَإِنَّهَا سُورَةٌ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) مَنْ قَرَأَهَا كَانَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي دَرَجَتِهِ مِنَ الْجَنَّةِ؛ (35) سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحب خود بخوانید؛ زیرا این سوره حسین بن علی (علیهما السلام) است و هر کس آن را بخواند، در روز قیامت با حسین بن علی (علیهما السلام) در درجه او از بهشت خواهد بود.»

نکته قابل توجه در این روایت این است که از میان سوره های قرآن سوره فجر به آن حضرت مخصوص گشته است. فجر به معنای سپیده و روشنایی است و امام حسین (علیه السلام) در روزگار ظلمت و تاریکی زمامداران خودسر و مستبد بنی امیه که می رفت آثار و نشانه های روشن الهی به بوته فراموشی سپرده شود و ارزشهای الهی که با زحمات طاقت فرسای رسول گرامی اسلام در جامعه نوپای نبوی تدریجاً فراموش می شد، با فداکاری و نثار هستی خویش همچون سپیده دم درخشیده و با ارائه تصویر روشنی از مبانی و احکام اسلام، شاهراه انسانیت را تا قیامت روشن نمود.

خداوند متعال برای ارج گذاری از این همه جان نثاری امام حسین (علیه السلام) در راه پاسداری از ارزشهای الهی - که طبق عهد خود هستی اش را فدای آن نمود - هدیه ای آسمانی به آن حضرت عنایت کرد. در حدیث موسوم به حدیث لوح در مورد مقام بلند آن حضرت می فرماید: «وَجَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ حَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءَ دَرَجَةً جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ بِعِزَّتِهِ أَثِيبُ وَ أَعَاقِبُ؛ (36) من حسین را گنجینه دار وحی خود قرار دادم و او را با شهادت گرامی داشتم و [زندگی اش را] با سعادت به پایان بردم. پس او برترین کسی است که به شهادت رسید و در درجه، بالاترین شهیدان است. کلمه تام خود را با او قرار دادم و حجت بالغه من در نزد اوست. میزان پاداش و کیفر در نزد من، خاندان حسین است.»

آن حضرت در تمامی آن دوران حساس و بحرانی به اقتضای اوضاع روز و شرایط زمان، بهترین و شایسته ترین شیوه را در حفظ مبانی اسلام و مبارزه با باطل و سردمداران نفاق در پیش گرفت و ثمره این تلاشهای خستگی ناپذیر و سراسر افتخار، شهادت عاشقانه ای بود که رضایت حق را در پی داشت. به همین جهت مصداق کامل آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» (37) «ای نفس مطمئن! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که تو از او راضی هستی و او هم از تو. پس در ردیف بندگان من به بهشت داخل شو!» گردید. (38)

در اینجا چه زیباست که عاشقان آن بنده برگزیده الهی و سرور آزادگان عالم، خطاب به حضرتش زمزمه کنند که:

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم	بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم
به وقت صبح قیامت که سر ز خاک برآرم	به گفتگوی تو خیزم به جستجوی تو باشم

7. صلابت و قاطعیت

از ویژگی های مهم رهبران آسمانی که موجب توفیقات بیشتر آنان شده است، ایمان قوی، اراده ای پولادین و قاطعیت و صلابت در راه هدف می باشد. حضرت کاظم (علیه السلام) در دعای روز 27 رجب فرموده است: «وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَفْضَلَ زَادِ الرَّاحِلِ إِلَيْكَ عَزْمُ إِرَادَةٍ، يَخْتَارُكَ بِهَا؛ (39) و من می دانم که بهترین توشه هجرت کننده به سوی تو، عزم و اراده [جدی] است که به وسیله آن تو را انتخاب می کند.»

مسلمانی که با ایمان راسخ و معرفتی عمیق در راه خدا گام برمی دارند از اراده ای آهنین برخوردارند، و برای رسیدن به اهداف عالیه خویش از مشکلات راه و موانع نفس گیر آن هراسی به دل راه نمی دهند. حضرت سیدالشهداء به عنوان رهبر قیام عاشورا از چنین اراده و صلابتی برخوردار بود. آن حضرت در پاسخ برادرش محمد حنفیه - که راههای مصلحت آمیزی برای حضرت پیشنهاد می کرد - انگیزه نیرومند و اراده خلل ناپذیر خود را در مبارزه با زمامدار خودکامه بنی امیه این چنین ابراز نمود: «يَا أَخِي لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ؛ (40) برادرم! اگر در روی زمین هیچگونه پناهگاه و مرکز امنی نباشد، با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.»

این سخن حضرت حسین (علیه السلام) یادآور همان کلمات پرصلابت جد بزرگوارش رسول الله (صلی الله علیه و آله) است، هنگامی که حضرت ابوطالب پیشنهاد مشرکین را مبنی بر خودداری آن حضرت از ابلاغ پیام آسمانی خویش به وی بیان کرد.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) به عمویش ابوطالب چنین فرمود: «يَا عَمِّ! وَاللَّهِ لَوْ وَصَّعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي عَلَى أَنْ أَتْرُكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَظْهَرَهُ اللَّهُ أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ، مَا تَرَكْتُهُ؛ (41) عمو جان! به خدا سوگند! اگر آنان خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند که از این کار (دعوت به توحید و مبارزه با بت پرستی) دست بردارم، هرگز نخواهم پذیرفت تا اینکه یا خداوند دین مرا پیروز کند یا در این راه جانم را از دست بدهم.»

و قرآن در سوره فتح به این اراده مقاوم و استوار حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) و یارانش اشاره کرده و می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ (42) محمد (صلی الله علیه و آله) فرستاده خداست و همراهان او در برابر کفار مقاوم و سرسخت و در میان خودشان مهربانند.»

صلابت و قاطعیت امام حسین (علیه السلام) را می توان در جمله معروف آن حضرت به نظاره نشست که در آن گفتار تاریخی، علل و انگیزه های خویش را از قیام عاشورا بیان نمود، و با صدای رسا به تمام آزادگان عالم فرهنگ مقاومت و پایداری در راه حق را چنین آموخت: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَّزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السُّلَّةِ وَالذِّلَّةِ وَهَبَاهُ مِمَّا الذِّلَّةُ يَأْبَى اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَأَنُوفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَبْيَّةٌ مِنْ أَنْ تُؤْتَرَ طَاعَةً لِلثَّامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ؛ (43) آگاه باشید که ناپاک فرزند ناپاک (عبید الله بن زیاد) مرا برای پذیرش

یکی از دو راه مجبور کرده است: بین مرگ و ذلت. اما هیئات! که ما ذلت را بپذیریم، خداوند متعال و رسولش و مؤمنین و دامنهای پاک و مطهر و غیرتمندان و عزتمندان عالم، بر ما نمی پسندند که اطاعت از فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهیم.»

در فرهنگ تعالی بخش امام حسین (علیه السلام) ذلت و حقارت و تسلیم در برابر ناحق معنی و مفهوم ندارد.

داستان هایی از قاطعیت امام حسین (علیه السلام)

امام در طول زندگی سراسر افتخار خویش، اقتدار و ابهت و قاطعیت را نصب العین خود قرار داده و در مقابل حرکت‌های تجاوزکارانه با صولت حیدریه و صلابت محمدیه ایستادگی نمود، و قدمی از مواضع حق خود عقب نشینی نمی کرد.

1. ابن ابی الحدید می نویسد: امام حسین (علیه السلام) در مدینه یک قطعه زمین مرغوب داشت و معاویه از روی طمع توسط عوامل خود آن را تصرف کرده بود. سالار شهیدان با معاویه ملاقات کرده و ضمن دفاع از حق خود به وی گفت:

معاویه! یکی از سه راه حل را انتخاب کن! یا زمین را از من خریداری کن و قیمت عادلانه آن را بپرداز، یا زمین را به من بازگردان و یا عبدالله بن زبیر یا عبدالله بن عمر را برای داوری دعوت کن و گرنه چهارمین راه صلیم خواهد بود. معاویه پرسید: آن دیگر چیست؟ امام توضیح داد: یعنی از هم پیمان های خود دعوت می کنم و با اقتدار تمام حق را از متجاوز باز می ستانم. معاویه تسلیم شد (44) و زمین را بازگرداند.

2. پس از آنکه معاویه حجر بن عدی را به همراه جمعی از یاران امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به شهادت رساند، در همان سال به سفر حج رفت و در مجلسی با حضرت امام حسین (علیه السلام) ملاقات نمود. او ضمن صحبت هایش - برای زهرچشم گرفتن از دیگران و شاید هم برای ترساندن امام (علیه السلام) - با غرور خاصی گفت: ای ابا عبدالله! آیا شنیدی که ما با حجر بن عدی و دوستان او که از شیعیان پدرت بودند چه کردیم؟! امام حسین (علیه السلام) پرسید: چه کردید؟! معاویه گفت: آنها را کشتیم، کفن کردیم و بر جنازه شان نماز میت خواندیم!

امام در پاسخ معاویه فرمود: «خَصَمَكَ الْقَوْمُ يَا مُعَاوِيَةَ لَكِنَّا لَوْ قَتَلْنَا شَيْعَتَكَ مَا كَفَّتَاهُمْ - وَ لَا صَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ وَ لَا قَبَرْنَاَهُمْ» ای معاویه! این قوم [در روز قیامت در محکمه عدل الهی از تو دادخواهی خواهند کرد و] دشمن توهستند. اما [بدان!] اگر ما پیروان تو را کشتیم، آنها را کفن نمی کنیم و بر آنان نماز نمی خوانیم و آنها را دفن نمی کنیم.» (45)

آن حضرت با اینکه با مشکلات فراوان روحی و جسمی و اجتماعی و سیاسی مواجه بود، اما هیچگاه در برابر خلفاکاران و متجاوزان به حقوق خدا و مردم نرمش و سازش نکرد و جز خدا را برای خود تکیه گاهی قرار نداد. او در مقابل دشمن خونخوار و بی رحم با روحیه ای تزلزل ناپذیر اعلان نمود: «أَلَا وَإِنِّي زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ عَلَى قَلَّةِ الْعَدَدِ، وَكَثْرَةِ الْعَدُوِّ، وَخِذْلَانِ النَّاصِرِ؛ مَنْ بَا أَيْنِ نِيْرُوْیْ اَنْدَكْ وَ پِشْتْ كَرْدَنْ یَارِیْ دهنْدگان، در مقابل متجاوزان خواهم ایستاد.»

آمدن در کربلا تا با خدا سودا کنم	از دل و جان حکم او را موبه مو اجرا کنم
آمدن تا در ره عهده که بستم با خدا	دین و قرآن را به خون خویشتن احیا کنم

سخنی با یاران

امام حسین (علیه السلام) در صبح روز عاشورا، پس از ادای نماز صبح، برای یارانش سخنرانی کرده و در بخشی از آن به تقویت روحیه سپاه پرداخته و اهداف عالی خویش را بار دیگر به آنان توضیح داد و اراده خلل ناپذیر خویش را در ادامه مبارزه، بار دیگر به یارانش ابلاغ نمود و آنان را به صبر و استقامت و پایداری سفارش کرد و فرمود: «ان الله تعالى قد اذن في قتلکم و قتلی فی هذا الیوم، فعلیکم بالصبر والقتال؛ [یاران من!] خداوند متعال به شهادت شما و من در این روز رضایت داده است، پس مقاومت کنید و به مبارزه بپردازید.»

امام در ادامه، با جملاتی که از عمق جان و ایمان سرشارش سرچشمه می گرفت، به یارانش چنین خطاب کرد: ای شریف زادگان! صبر و بردباری داشته باشید و بدانید که مرگ پلی بیش نیست، که شما را از رنج و سختی عبور داده و به بهشت پهنوار و همیشگی می رساند. چه کسی است که نخواهد از یک زندان به قصری انتقال یابد؟ و همین مرگ برای دشمنان شما مانند آن است که از کاخی به زندان و شکنجه گاه منتقل گردند. پدرم از پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای من نقل فرمود که: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ الْمَوْتُ جِسْرٌ هَؤُلَاءِ إِلَى جَنَّتِهِمْ وَ جِسْرٌ هَؤُلَاءِ إِلَى جَحِيمِهِمْ؛ (46) دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، و مرگ پلی است که اهل ایمان را به بهشت و اهل کفر را به جهنم می رساند.»

پی نوشت ها :

- (1) احزاب/39.
- (2) مائده/54.
- (3) احزاب/6.
- (4) الاحتجاج، ج 2، ص 14، باتلخیص.
- (5) مدینه المعاجز، ج 3، ص 139.
- (6) ناسخ التواریخ، ج 1، ص 195؛ حیات الامام الحسین (علیه السلام)، ج 2، ص 232.
- (7) تاریخ طبری، ج 4، ص 289.
- (8) نهج البلاغه، نامه 45.
- (9) معالی السبطين، ج 2، ص 30.
- (10) العوالم، الامام الحسین (علیه السلام)، ص 293؛ اللهوف، ص 71؛ مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 258.
- (11) المزار الکبیر، محمد بن المشهدی، ص 503.
- (12) فرقان/64.
- (13) الذاریات/17 و 18.

- (14) تفسير قمى، ج 2، ص 422.
- (15) اقبال الاعمال، ج 2، ص 74.
- (16) مقتل ابومخنف، ص 106؛ تاريخ طبرى، ج 4، ص 315.
- (17) وسائل الشيعة، ج 15، ص 188.
- (18) مقاتل الطالبين، ص 78.
- (19) وفيات الاثمه، ص 441.
- (20) وفيات الاثمه، ص 441.
- (21) شجرة طوبى، ج 2، ص 442.
- (22) اللهوف، ص 172.
- (23) مدينة المعاجز، ج 3، ص 504.
- (24) لواعج الاشجان، ص 156.
- (25) سخنان حسين بن على (عليه السلام) از مدينه تا كربلا، ص 202.
- (26) مصباح المتهجد، ص 827؛ اقبال الاعمال، ج 3، ص 304.
- (27) اللهوف، ص 206.
- (28) مصباح المتهجد، ص 720.
- (29) نهج البلاغه، حكمت 374.
- (30) حياة الامام الحسين (عليه السلام)، ج 2، ص 259.
- (31) سير اعلام النبلاء، ج 3، ص 301.
- (32) مستدرک الوسائل، ج 12، ص 231.
- (33) معجم رجال الحديث، ج 19، ص 214.
- (34) العوالم، الامام الحسين (عليه السلام)، ص 87؛ المناقب، ج 4، ص 38 و 39.
- (35) تفسير مجمع البيان، ج 10، ص 341.
- (36) كمال الدين و تمام النعمة، ج 1، ص 308 تا 311.
- (37) فجر/ 28 - 30.
- (38) تفسير قمى، ج 2، ص 422.
- (39) اقبال الاعمال، ج 3، ص 277.
- (40) معالم المدرستين، ج 2، ص 49.
- (41) السيرة النبويه، ابن هشام، ج 1، ص 284.
- (42) فتح/ 29.
- (43) اللهوف، ص 180.
- (44) شرح نهج البلاغه، ج 15، ص 227.
- (45) الاحتجاج، ج 2، ص 19؛ وسائل الشيعة، ج 2، ص 515.
- (46) سخنان حسين بن على (عليه السلام)، ص 157.